

«سایه انتقام» می‌آید

بازی موبایلی «سایه انتقام» به فرماندهی سردار سلیمانی در سالگرد شهادت او رونمایی می‌شود



از همان روز که فاجعه شهادت سردار سلیمانی مخایره شد، ایرانی‌ها دو حس را توأمان تجربه کردند؛ نخست ناپاوری و بهت و دیگری شعله خشمی که در آنها زبانه می‌کشید. **این** دومی، به‌سرعت به مطالبه انتقام تبدیل شد و هنوز که هنوز است جهادگران و سوداگران مقاومت در پی رد خون سردار شهید هستند. حالا فکشر را بکنید در این میان شما بتوانید با گوشی موبایل که از قضا همیشه هم دست‌تان است و دارید برخوا را در رابط‌ها به ناخستین سالگرد شهادت سردار رصد می‌کنید، بتوانید ماجرای انتقام او را تمرین کنید. یعنی خودتان دست به کار شوید و با فرماندهی خود سردار سلیمانی به دل دشمن بزنید. ماجرا از چه قرار است؟ عرض می‌کنیم.

بازی موبایلی «سایه انتقام» که در حوزه نبردهای هوایی و پهپادی با فرماندهی سردار سپهبد شهید حاج‌قاسم سلیمانی طراحی و تولید شده است روز ۱۵ دی ماه و همزمان با ایام سالگرد شهادت سردار سلیمانی رونمایی می‌شود.

آن‌طور که اداره ارتباطات و امور بین‌الملل بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای به جام‌جم خبر داده، این بازی که با حمایت مرکز نوآوری و شتاب‌دهی رایمون از حامیان ساختار حمایتی همگرا در بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای و وابسته به ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری سرمایه‌گذاری شده است، یک پروژه استراتژی در حوزه نبردهای هوایی و پهپادی با فرماندهی سردار سپهبد شهید حاج‌قاسم سلیمانی است و قابل اجرا برای پلتفرم اندروید و برای تمام گوشی‌های با اندروید ۵ به بالا قابل استفاده است.

این بازی به انگیزه معرفی برخی از توانمندی‌های نظامی جمهوری اسلامی و زنده کردن یاد و خاطره شهید حاج‌قاسم سلیمانی روند تولیدش از سال گذشته و بعد از شهادت حاج‌قاسم آغاز شد و حالا در نخستین سالگرد شهادتش رونمایی می‌شود.

پایه این بازی براساس حملات پهپادی ۵پهپاد فوق پیشرفته ایرانی در مأموریت‌های مختلف به منافع و پایگاه‌های دشمن و نیروهای توریستی در خارج از خاک کشور است. این مواضع شامل ساختمان، وسایل حمل و نقل و پیاده نظام دشمن است که در هر مرحله با دستورالعمل‌ها و اهداف مشخص با فرماندهی سردار سپهبد شهید حاج‌قاسم سلیمانی مورد حمله پهپادهای ایران قرار می‌گیرند.

به گفته علیرضا حقیقی قریب، مدیرعامل مرکز نوآوری و شتابدهی رایمون برای تولید بازی

سایه انتقام، پنج پهپاد مهم ایرانی با کارایی‌های چند منظوره که طی سال‌های گذشته رفته رفته پیشرفته‌تر شدند، توسط تیم هنری بازی به‌صورت اختصاصی طراحی و مدل‌سازی شدند.

همزمان با تولید و رونمایی از این بازی، سیدمحمدعلی سیدحسینی، معاون حمایت بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای نیز از تخصیص حمایتی ساختار همگرا به این مرکز خبر داد و گفت: با در نظر گرفتن مرکز نوآوری و شتابدهی رایمون به‌عنوان یکی از مبادی ساختار حمایتی همگرا، این مجموعه می‌تواند یک تیم بازی‌سازی را برای عضویت در رتبه غزال به این ساختار معرفی کند تا آن تیم از اعتبار حمایتی به ارزش ۲۰ میلیون تومان برخوردار شود. ضمن این‌که اعطای رتبه غزال به این تیم بازی‌سازی معرفی شده از سوی رایمون مدیا بدون ارزیابی در ساختار حمایتی همگرا انجام می‌شود. گفتنی است بازی سایه انتقام با بهره‌گیری از قابلیت‌های موتور بازی‌سازی یونیتی ساخته شده و ژانر بازی تیراندازی است و شامل ۳۶ مرحله و در آن تنوع سلاح شامل انواع موشک، تیربار و بمب و وجود دارد.



دلنوشته‌های‌تان برای حاج‌قاسم را برای «مرد میدان» بفرستید

در دو صفحه‌ای که پیش رو دارید، چند کتاب درباره حاج‌قاسم معرفی کرده‌ایم. شاید شما هم دوست داشته باشید درباره این سردار شهید متنی بنویسید، اما آنقدر نیست که کتابی با آن منتشر کنید. خبر خوبی برایتان داریم و آن این‌که رئیس مرکز روابط‌عمومی وزارت ارشاد در آستانه اولین سالروز شهادت

قصه قاسم ما

از غرب کانال ماهی تاقلب ضاحیه

سیدکاظم حسینی پژوهشگردانشگاه امامصادق(ع)

در روستای قنات ملک از توابع کرمان به‌دنیا آمدم، دیپلمه و دارای همسر و دو فرزند، یک پسر و یک دختر هستم. قبل از انقلاب در سازمان آب کرمان استخدام شدم و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در اول خرداد ۱۳۵۹ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمدم. با شروع جنگ و حمله عراق به فرودگاه‌های کشور، متی از هواپیماهای مستقر در فرودگاه کرمان محافظت می‌کردم. دو یا سه ماه پس از شروع جنگ در قالب اولین نیروهای اعزامی از کرمان - که حدود ۳۰۰ نفر بودیم - عازم جبهه‌های سوسنگرد شدیم و به عنوان فرمانده دسته مشغول به کار شدم...

فرض کنید مصاحبه در همین‌جا تمام شده‌است، متن مصاحبه را به چند نویسنده و داستان‌نویس نامی جهان ادبیات می‌دهیم و می‌خواهیم آن را ادامه دهند. چگونه ادامه آن را می‌پروانند؟ سرانجام قاسم در قصه آنها چه می‌شود؟ تا آنها مشغول قلم‌فرسایی و پرداخت قصه هستند، بیاید ما هم کمی قصه‌گویی کنیم، قصه قاسم...

عملیات فتح‌المبین است، برای قاسم و نیروهایش هدفی تعیین کرده‌اند اما آنها موفق نمی‌شوند؛ قاسم در اولین حضور در قامت یک فرمانده توفیقی حاصل نمی‌کند.

عملیات رمضان به پایان رسیده و محسن رضایی فرماندهان ارشد و فرمانده لشکرها را جمع کرده‌است. همه گرداگرد هم بنشسته‌اند، نامی‌اند و آوازده‌شان در جبهه‌ها پیچیده‌است. عملیات موفق نبوده و همه مغوم و در خود فرو رفته‌اند. جوانی لاغراندام و ناآشنا بر می‌خیزد؛ بانه‌لهجه کرمانی صحبت می‌کند، از فرماندهی جنگ حمایت و اعلام می‌کند تا پایان با نیروهایش در کنار فرماندهان خواهد ایستاد؛ کسی حرف‌هایش را جدی نمی‌گیرد. اگر خط داستان همین‌گونه ادامه پیدا کند پایان جذابی در انتظار ما و قاسم قصه ما نخواهد بود.

اسفند ۶۲ عملیات خیبر، حاج‌ابراهیم همت سراغ قاسم می‌رود و از او و لشکرش طلب کمک می‌کند؛ باید خط‌شکنی کنند. خوش می‌درخشند و خط‌شکن تلاطبی می‌شوند.

اسفند ۶۴ ارون‌د رود، حتی برخی فرماندهان هم امید چندانی به موفقیت در والفجر ۸ ندارند، قاسم و بچه‌هایش به دل آب می‌زنند، کاری می‌کنند کارستان، کربلای ۵، والفجر ۱۰...! انگار قصه قاسم تازه دارد گل می‌کنند...

من قاسم سلیمانی فرمانده سپاه هفتم صاحب‌الزمان کرمان هستم. سال ۱۳۳۷

در روستای قنات ملک از توابع کرمان به‌دنیا آمدم، دیپلمه و دارای همسر و دو فرزند، یک پسر و یک دختر هستم. قبل از انقلاب در سازمان آب کرمان استخدام شدم و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در اول خرداد ۱۳۵۹ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمدم. با شروع جنگ و حمله عراق به فرودگاه‌های کشور، متی از هواپیماهای مستقر در فرودگاه کرمان محافظت می‌کردم. دو یا سه ماه پس از شروع جنگ در قالب اولین نیروهای اعزامی از کرمان - که حدود ۳۰۰ نفر بودیم - عازم جبهه‌های سوسنگرد شدیم و به عنوان فرمانده دسته مشغول به کار شدم...

فرض کنید مصاحبه در همین‌جا تمام شده‌است، متن مصاحبه را به چند نویسنده و داستان‌نویس نامی جهان ادبیات می‌دهیم و می‌خواهیم آن را ادامه دهند. چگونه ادامه آن را می‌پروانند؟ سرانجام قاسم در قصه آنها چه می‌شود؟ تا آنها مشغول قلم‌فرسایی و پرداخت قصه هستند، بیاید ما هم کمی قصه‌گویی کنیم، قصه قاسم...

عملیات فتح‌المبین است، برای قاسم و نیروهایش هدفی تعیین کرده‌اند اما آنها موفق نمی‌شوند؛ قاسم در اولین حضور در قامت یک فرمانده توفیقی حاصل نمی‌کند.

عملیات رمضان به پایان رسیده و محسن رضایی فرماندهان ارشد و فرمانده لشکرها را جمع کرده‌است. همه گرداگرد هم بنشسته‌اند، نامی‌اند و آوازده‌شان در جبهه‌ها پیچیده‌است. عملیات موفق نبوده و همه مغوم و در خود فرو رفته‌اند. جوانی لاغراندام و ناآشنا بر می‌خیزد؛ بانه‌لهجه کرمانی صحبت می‌کند، از فرماندهی جنگ حمایت و اعلام می‌کند تا پایان با نیروهایش در کنار فرماندهان خواهد ایستاد؛ کسی حرف‌هایش را جدی نمی‌گیرد. اگر خط داستان همین‌گونه ادامه پیدا کند پایان جذابی در انتظار ما و قاسم قصه ما نخواهد بود.

عملیات رمضان به پایان رسیده و محسن رضایی فرماندهان ارشد و فرمانده لشکرها را جمع کرده‌است. همه گرداگرد هم بنشسته‌اند، نامی‌اند و آوازده‌شان در جبهه‌ها پیچیده‌است. عملیات موفق نبوده و همه مغوم و در خود فرو رفته‌اند. جوانی لاغراندام و ناآشنا بر می‌خیزد؛ بانه‌لهجه کرمانی صحبت می‌کند، از فرماندهی جنگ حمایت و اعلام می‌کند تا پایان با نیروهایش در کنار فرماندهان خواهد ایستاد؛ کسی حرف‌هایش را جدی نمی‌گیرد. اگر خط داستان همین‌گونه ادامه پیدا کند پایان جذابی در انتظار ما و قاسم قصه ما نخواهد بود.

اسفند ۶۲ عملیات خیبر، حاج‌ابراهیم همت سراغ قاسم می‌رود و از او و لشکرش طلب کمک می‌کند؛ باید خط‌شکنی کنند. خوش می‌درخشند و خط‌شکن تلاطبی می‌شوند. اسفند ۶۴ ارون‌د رود، حتی برخی فرماندهان هم امید چندانی به موفقیت در والفجر ۸ ندارند، قاسم و بچه‌هایش به دل آب می‌زنند، کاری می‌کنند کارستان، کربلای ۵، والفجر ۱۰...! انگار قصه قاسم تازه دارد گل می‌کنند...

پریشانی ما را از همان بالا تماشا کن...

قهوه‌ای که سرد شد



حامد عسکری

شاعر و نویسنده

زیب بغل کیفش را باز کرد. آیینه تاشوی نقره‌کوب را بیرون آورد. نگاهی به خودش کرد. همه چیز مرتب بود. دستی کشید تووی ابروهایش. لب‌هایش را روی هم مالید. رژش ترمیم می‌خواست، بیخیال شد. آینه را تا کرد و سر جایش گذاشت. به سنجاق سینه‌اش نگاهی انداخت، کمی کج شده بود. سوزنش را باز کرد، روی سینه جاگیرش کرد و صاف و مرتب فیکشش کرد. نشست روی صندلی. کمر بند را بست. گوشه‌اش را چک کرد. اسماعیل چیزی نفرستاده بود. برایش نوشت: سلام. داریم می‌پریم. فردا صبح برمی‌گردم. ساعت ۱۱ بیا دنبالم. ناهار با هم باشیم. گل گل قلب قلب. چشم قلب‌دار ... دوباره پیام را خواند. برمی‌گردیم را برمی‌گردیم تایپ کرده بود.

ناخن‌های بلند لاک‌زده‌اش باعث می‌شد اشتباهات تایپی داشته باشد. اصلاح کرد. دوباره نوشت. ارسال را زد. پیام تیک اول را خورد. منتظر تیک دوم نماند. گوشه‌ای توی جیب کتش گذاشت و کمر بند را کمی سفت کرد. از پنجره بیرون را نگاه کرد. باند خیوس بود. مرد با موهای جوگندمی نشسته بود و تسبیح می‌چرخاند. لب‌هایش تکان می‌خورد. دوست داشت برایش قهوه ببرد و قهوه را بهانه کند تا یک سلفی با مرد بگیرد. برای اسماعیل بفرستد و اسماعیل ذوق کند. لب‌های مرد همچنان تکان می‌خورد. هواپیما به‌راه افتاد. روی باند سرعت گرفت. بلند شد. چرخ‌ها را جمع کرد و توی سیاهی شب گم شد ...

شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی گفته، موسسه قرآن و عترت بیت‌الامیر(ع) با همکاری ارشاد مسابقه پیامکی «مرد میدان» را برگزار می‌کند و شما می‌توانید دلنوشته‌های‌تان را پیامک کنید.

همایون امیرزاده در گفت‌وگو با خبرنگاری دانشجو با اشاره به این‌که هدف از



قصه حاج‌قاسم ما آن قصه‌ای نیست که بتوان در یک شب شرب‌وعش کرد و آن را به پایان رساند. این قصه سر دراز دارد.

اصل جهاد به او می‌گوید: مادامی‌که دشمن وجود دارد، جهاد ادامه دارد. قصه حاج‌قاسم پیوسته‌است؛ فترت ندارد. فراغت نمی‌یابد از کاری مگر این‌که به کاری دیگر مشغول می‌شود. در هر لحظه مشغول تحقق یک ماموریت است؛ حاج‌قاسم ماموریت محور است. فکر و ذکر ت که شد ماموریت، خستگی، استراحت، مرخصی و بازنشستگی بی‌معنی می‌شود.

اصل جهاد به او می‌گوید: نقطه شروع ماموریت، نگاه به توانمندی‌ها و امکانات نیست؛ نقطه شروع، فهم تکلیف است. تکلیف را که فهم کردی حالا باید آن چنان وسیع خود را توسعه دهی که بر انجام تکلیف توانمند شوی و امکاناتش را به دست آوری. نقطه شروعش نیز با ما فرق می‌کند، ما معمولاً دامنه کار را بیشتر از داشته‌ها و توانمندی‌هایمان تعریف نمی‌کنیم؛ هر جا هم که از عهده ما خارج باشد یا تو جبهش می‌کنیم یا خیلی نرم از کنارش می‌گذریم. اگر امروز از توانمندی‌های او در تحلیل عرصه سیاست، دیپلماسی، مسائل فرهنگی و اجتماعی سخن می‌گویند، اینها نتیجه توسعه و سعی است که او برای تحقق ماموریت‌هایش آنها را کسب کرده‌است. اگر بگوییم با همین یک ویژگی،

حاج‌قاسمی‌که داریم قصه‌اش را روایت می‌کنیم توانسته قصه جبهه مقاومت را تغییر دهد گرافه نگفته‌ایم. قصه فلسطین و لبنان به عنوان خط‌مقدم جبهه مقاومت، پیش از ورود سپاه قدس و حاج‌قاسم، قصه رشادت‌های احمد قصیرها و عامر کلکش‌ها و عباد... عطوی‌هاست؛ قصه عملیات‌های الهی است و نه ثمره جمع و تفریق همراهان او ورق را چرخاندند. قصه جبهه مقاومت از عملیات‌های استشهادی به قصه جنگ‌های کاملی مثل تموز تغییر کرد. اصل جهاد به او می‌گوید: جهان بر مدار سنت‌ها است؛ عزت و ذلت، شکست و پیروزی، گمنامی و شهرت حاصل عمل به سنت‌های الهی است و نه ثمره جمع و تفریق محاسبات عقلایی بشری. قصه قاسم را که می‌خوانی، می‌بینی هرچه که گفته و هرچه که کرده همه با ایمان به سنن الهی بوده‌است. از غرب کانال ماهی تا قلب ضاحیه و تا فرودگاه محاصره شده دمشق، حاج‌قاسم لحظه‌ای خارج از سنن الهی نبوده‌است. قصه حاج‌قاسم ما، قصه جهاد است و آن جامه‌ای است که خدا بر تن اولیای خاصش می‌کند. حاج‌قاسم ما زیبا آمد و زیباتر رفت چون خلعت جهاد بر تن داشت و راز زیبایی قصه‌اش در همین است؛ جهاد. **ف**

کفتارها روزه می‌کشند

توی کافه وسط فرودگاه دمشق نشسته بود. دست لاله کرد سیگار دوم را گیراند. دود سیگار ناخواسته يك چشمش را تنگ کرد. کافه‌چی فنجان کاغذی آمریکانو را گذاشت روی میزش. کام عمیقی از سیگار گرفت. نارنجی سر سیگار برزنگ شد و عقب‌نشینی کرد. خاکستر سیگار را تووی زیرسیگار، روی تفاله‌های نمناک قهوه تکاند. گوشه‌اش را دوباره نگاه کرد خبری نبود. زنی صامت و لوند تووی آل‌سی‌دی بزرگ قهوه‌ای می‌چرخید و مردم را به خریدن يك شیشه عطر ترغیب می‌کرد. يك قلب از قهوه خورد. دوباره گوشه‌اش را چک کرد. پیامک آمده بود چی شد؟ نوشت صبر کن. دوباره از قهوه و سیگار کام گرفت. صدای نرم زنی با لهجه‌ای عربی اعلام کرد: پرواز شماره... شرکت هواپیمایی اجنحه الشام هم اکنون فرودگاه بین‌المللی دمشق را به مقصد بغداد ترک کرد. سیگار را تووی ته‌مانده قهوه انداخت. سیگاری خفه فس کرد. باغت توتون و کاغذ، قهوه را سریع به خودش مکید و چرکی زشتی همه سیگار را بغل کرد. بلند شد. يك پنج‌دلاری گذاشت روی پیشخوان کافه. بیرون زد. به تابلوی پروازها نگاهی انداخت، درست بود. پریده بود. گوشه‌ی را درآورد و پیامک زد: پریدند. توی پرواز بود.

